

بررسی جلوه‌های رمانتیسم در شعر رهی معیری

ژیلا سپهری^۱

چکیده

رهی معیری (۱۳۴۷-۱۲۸۸) از شاعران معاصر است که زندگی و دوره شاعری او همزمان با تسلط و سیطره مکتب رمانتیک بر ادب فارسی است و می‌توان شعر او را از منظر و دیدگاه این مکتب مورد نقد و بررسی قرار داد چرا که دیوان شعری او سرشار از مفاهیمی چون؛ توجه به طبیعت، عشق، بیان احساسات درونی، تخیل، حسرت بر ایام گذشته (نوستالوژی) و... است که هر کدام از این درونمایه‌ها از مشخصه‌های مکتب رمانتیک است. رهی معیری در اشعارش پیش از آنکه بر مبانی معقول و خرد گرایی تکیه کند به خواسته‌های درونی و خردگریزی گرایش دارد و به دیگر سخن تخیل، امید و آرزو را جانشین حقیقت می‌سازد هنر خود را به مبالغه می‌آمیزد از این رو می‌توان اشعار او را در زمره آثار رمانتیک ایران به شمار آورد. بنابراین نوشتار حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی-توصیفی بازتاب شاخص‌های این مکتب را در اشعار رهی معیری بررسی و تحلیل کند.

کلمات کلیدی: شعر معاصر، مکتب رمانتیک، رهی معیری، عشق، نوستالوژی.

۱. مقدمه

رمانتیسم یکی از مکاتب ادبی جهان است که تا به حال تعریف جامع و دقیقی از آن ارایه نشده است؛ اما تصور همگان از این مکتب معطوف به احساسات رقیق و غالباً عاشقانه دوران جوانی است، حال آنکه در طول تاریخ آغاز و ادامه رمانتیسم و حوزه متأثر از این مکتب نه تنها ادبیات را دربر می‌گیرد بلکه تمام افکار، عقاید، ایده‌های اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و حتی اعتقادی را هم شامل می‌شود. اما در مورد معنی اصطلاح رمانتیک، منصور ثروت، با تکیه بر نظر منتقدان ادبی، معانی مختلفی ارائه داده است که عبارتند از: «جالب، احساساتی، ذوقی، غیرعقلایی، افسانه‌وار (تخیلی)، شورانگیز، ملایم، لطیف، حساس و محزون» (ثروت، ۱۳۹: ۵۶، ۵۷). آنچه مسلم است؛ اصطلاح رمانتیسم به عنوان مکتبی ادبی مابین سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۸۴۰ میلادی در پی عواملی چون قیام علیه فئودالیسم در فرانسه و انقلاب صنعتی انگلیس با آثار ادیبانی چون «کالریج»، «گوته»، «شیلر»، «لامارتین»، «هوگو» و «آلفرد دوموسه» پدیدار شد (سید حسینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۶۱).

برای مکتب رمانتیسم، شاخص‌های مختلفی ارائه شده است و صاحب‌نظران ادبی ویژگی‌های متعدد را برای این نهضت ادبی بیان کرده‌اند که منصور ثروت در کتاب «آشنایی با مکتب‌های ادبی» این مشخصه‌ها را جمع‌بندی کرده است؛ این شاخص‌ها شامل؛ «بازگشت به طبیعت، مخالفت با خرد، تکیه بر احساسات و هیجانات، آزادی، میهن‌دوستی، گریز و سیاحت» می‌باشد (ثروت، ۱۳۹۰: ۸۴-۹۶).

اما پیدایش نهضت رمانتیسم در ایران در قیاس با اروپا دو تفاوت عمده دارد؛ نخست اینکه مکتب رمانتیسم تنها محدود به ادبیات است و دوم آنکه شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در آغاز گرایش هنرمندان ایرانی به این مکتب با شرایط سیاسی و اجتماعی اروپا (انقلاب صنعتی و فروپاشی فئودالیت) متفاوت بود. به هر حال در سال‌های بعد از مشروطیت تا اواسط دهه چهل شرایط اجتماعی-سیاسی و همچنین ترجمه آثار رمانتیک فرانسوی همچون «هوگو»، «لامارتین» و «آلفرد دوموسه» زمینه برای آشنایی و گرایش شاعران و ادیبان فارسی‌زبانان چون نیما، توللی و نادرپور به مکتب رمانتیک را فراهم آورد با این مشخصه که برداشت و تصور غالب از رمانتیسم در ایران هم، کمابیش همان تصور رایج همگان بود و در پاره‌ای از عاشقانه‌ها، احساس‌گرایی‌ها، غم‌گرایی‌ها و جولان خیال در برابر تعقل خلاصه می‌شد.

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

یکی از شاعران معاصر ایرانی که در اشعار او اغلب شاخص‌های مکتب رمانتیسم دیده می‌شود رهی معیری است. وی از شاعران معاصر است که غزلیات فاخرش، هم از لحاظ مضمون و هم از لحاظ قالب، شورانگیز و قابل تحسین می‌باشند. آشنایی و الفت او با موسیقی و موسیقی دانان، دمخوری و دوستی با هنرمندان و بیش از هر چیز وجود سراسر شور و شوقش، رنگ و بویی خاص به سروده‌هایش داده است. افزون بر این، عشق، وطن‌پرستی، توصیف زیبایی‌های طبیعت و گله از روزگار و تکیه بر احساسات از دیگر مضامین اشعار اوست که نگارنده را بر آن داشته‌است تا اشعار او را از نظر مکتب رمانتیسم بررسی و تحلیل کند.

پرسش‌های پژوهش

مهمترین پرسش‌های این جستار عبارتند از:

- جلوه‌های رمانتیسم در شعر رهی معیری کدام است؟
- شیوه بازتاب جلوه‌های رمانتیسم در اشعار رهی معیری چگونه است؟
- بسامد کدام یک از این جلوه‌های رمانتیسم در شعر او نمود بیشتری دارد؟

پیشینه پژوهش

قابل ذکر است تاکنون پژوهش مستقلی که به بررسی رمانتیسم در آثار رهی معیری پرداخته‌باشد، صورت نگرفته‌است اما پژوهش‌هایی دیگری از جنبه‌های گوناگون پیرامون رهی معیری و اشعار او صورت گرفته‌است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

- «جایگاه رهی معیری در میان شاعران معاصر و تحلیل برخی از جنبه‌های هنری سخن او» (مقاله)، صیادکوه، ۱۳۸۴. در این پژوهش، جایگاه رهی در میان شاعران معاصر، بویژه سنت‌گرایان مشخص شده و همچنین به مهمترین عواملی که موجب پسندیدگی شعر وی در میان مخاطبان شده، اشاره شده است.
- «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری» (مقاله)، مشهور، ۱۳۹۰. در این جستار، مضامین شعری رهی، چون: عشق، بی‌نیازی و وارستگی، گله از روزگار، وطن‌پرستی، توصیف زیبایی‌ها و نکوداشت هنرمندان و دانشمندان، مورد بررسی قرار گرفته است که در پایان نشان داده شده است که رهی با توانایی و سربلندی از عهده‌ی رسالت خویش برآمده است.
- عرفانی، عبدالحمید؛ (۱۳۴۷) یادى از رهی معیری، مجله: هلال « بهمن ۱۳۴۷ - شماره ۸۷ (صفحه - از ۲۷ تا ۳۷)

۲. زندگی، آثار و شیوه شاعری رهی معیری

غزل سرای نامدار شعر معاصر، رهی معیری که نام وی بیوک بود، به سال ۱۲۸۸ هجری شمسی، در تهران، در یک خانواده‌ی مذهبی دیده به جهان گشود. وی که از همان اوان کودکی سرشار از ذوق و استعداد هنری بود پس از آشنایی ابتدایی‌اش با شعر و هنر در کنار مادر به مدرسه رفت و ضمن تحصیلات ابتدایی و دبیرستان به آموختن نقاشی و موسیقی نیز همت گماشت. در همین دوره بود که ذوق شاعری را در خود کشف کرد. وی در کتابخانه‌ی که پدرش برای او به یادگار گذاشته بود به گشت و گذار پرداخت و خود را از چشمه‌ی فیاض ادبیات کلاسیک ایران سیراب نمود. او با مطالعه‌ی غزلیات سعدی و حافظ و مولوی و عراقی موسیقی شعر و تصاویر رنگین و مجازی این پاسداران ادب پارسی را که هر کدام با شیوه‌ی بدیع به غنای ادب پارسی افزوده‌اند به چشم دل می‌دید و با گوش جان می‌شنید و بدین‌گونه شیوه‌ی بیان ویژه‌ی خود را یافت. (رهی معیری، ۱۳۸۵: ۱۳)

رهی، مقدمات تحصیل را در مدرسه‌ی دارالفنون فرا گرفت و بعد وارد مشاغل دولتی گردید. رهی، از آن پس، به طور جدی به شعر روی آورد و در قلمرو شعر و تنها شعر کوشید و جلوه نمود و دیگر جز آن پرداختی و دل‌مشغولی دیگری نداشت. رهی معیری، در حقیقت شعر را از زمان نوجوانی آغاز کرد و بنا به نظر بسیاری از جمله

برادر رهی (حسنعلی معیری) تاریخ ۱۳۰۶ هجری شمسی که در پای شعر «آرزو» یش آمده، نخستین رباعی و یا اثر او بود که در نشریات روزگارش چاپ شد. رهی این شعر را در سن هفده سالگی سروده بود:

کاش امشب آن شمع طرب می‌آمد
وین روز مفارقت به شب می‌آمد
آن لب که چون جان ماست، دور از لب ماست
ای کاش که جان ما به لب می‌آمد
(نجف زاده‌ی بارفروش، ۱۳۷۶: ۲۲)

با چاپ این شعر نام رهی شهره‌ی انجمن‌ها و محافل ادبی گشت و از آن پس شاعری به نام رهی معیری پا به عرصه‌ی پهناور شعر پارسی نهاد که تا آخر عمر به گفته‌ی علی دشتی نویسنده و شعرشناس نامدار «یکی از چهار شاعر غزلسرای برجسته‌ی ایران به شمار می‌رفت.» (رهی معیری، ۱۳۸۵: ۱۴)

رهی، در قلمرو ادبیات با استادان و شاعران بزرگی (افزون بر شادروان امیری فیروزکوهی، استاد وحید دستگردی و هنرمندان) چون ملک الشعرای بهار، احمد گلچین معانی، پژمان بختیاری، علی دشتی نویسنده و روزنامه نگار، ابوالحسن ورزی، ابراهیم صهبا، فریدون مشیری و بسیاری دیگر حشر و نشر داشته است. وی گرچه در قلمرو معاصر به غزلسرایی شهرت یافت اما آثارش تنها در این بردار نبوده و آثار گوناگون و فراوانی در قالبهای شعر فکاهی، قصیده، مثنوی، قطعه، منظومه، دوبیتی، رباعی و ... سروده است.

با نگاهی کلی به سروده‌های رهی معیری، مخاطب به سادگی درمی‌یابد که وی آثار بسیاری از شعرای متقدم و متأخر را خوانده و از حفظ داشته‌است، بنابراین به تبع این امر در شعر او نشانی از شعرای گذشته و حتی معاصر دیده می‌شود که از این میان نفوذ سعدی، حافظ، مولوی (غزل مولوی) و صائب از همه بیشتر نمایان است. رهی معیری خود نیز به اثرگذاری سعدی اشاره کرده‌است:

سرخوش از ناله مستانه سعدی است رهی
همه گویند ولی گفته سعدی دگر است
(رهی معیری، ۱۳۷۶: ۱۵)

همچنین در بیت‌های زیر که از سروده‌های رهی است، رنگ و بوی شعر سعدی (روانی، تناسب الفاظ و شیرینی) کاملاً مشاهده می‌شود:

نه جان بی‌نصیبم را پیامی از دلارامی
نه شام بی‌فروغم را نشانی از سحرگاهی
کیم من آرزو گم کرده‌ای تنها و سرگردان
نه آرامی نه امید می‌نه همدردی نه همراهی
گهی افتان و خیزان چون غباری در بیابانی
گهی خاموش و حیران چون نگاهی بر نظرگاهی
(همان: ۱۶)

در بعضی اوقات نیز شعر رهی رنگ و بوی شعر حافظ پیدا می‌کند و گویا وی در هنگام سرودن این گونه غزل‌ها به گفته‌ی خودش پای تا سر، شور و آتش می‌گردد و از حریم خواجه شیراز می‌آید:

از حریم خواجه شیراز می‌آیم رهی
پای تا سر مستی و شورم سراپا آتشم
(همان: ۱۶)

همچنین کاربرد بسیاری از اصطلاحات و ترکیبات و تعبیرات حافظ شیرازی (می، باده مستانه، ناله سحر، میخانه) در سروده‌های رهی به این رنگ و بو می‌افزاید:

دوش تا آتش می از دل پیمان‌ه دمید
نیمشب صبح جهانتاب زمیخانه دمید
روشنی بخش حریفان مه و خورشید نبود
آتش بود که از باده مستانه دمید
(همان: ۱۷)

در بعضی از غزل‌های رهی نیز شیوه‌ی شاعری مولانا و گرمی و شور حال او مشاهده می‌شود:

ساقی بده پیمان‌ه‌ای، زان می که بی‌خویشم کند
بر حسن شورانگیز تو عاشق‌تر از پیشم کند
ز آن می که در شب‌های غم، بارد فروغ صبحدم
غافل کند از بیش و کم، فارغ از تشویشم کند
(رهی معیری، ۱۳۵۴: ۸)

بخش زیادی از سروده های رهی را خوانندگان مشهوری چون غلام حسین بنان، محمدرضا شجریان، حسین قوامی (فاخته ای)، آذر پژوهش، جواد بدیع زاده، دلکش، علیرضا افتخاری، سید عبدالحسین مختاباد، خوانساری و ... بر روی نوار آورده اند که از میان آن ها سهم استاد غلامحسین بنان و محمد رضا شجریان به نظر میرسد از دیگران بیشتر باشد. بدین ترتیب تعداد زیادی از مخاطبان رهی، از طریق ترانه ها و تصنیف هایش با او آشنا شده اند و این هم یکی از امتیازهای خاص رهی است.

سرانجام رهی غزل سرای نامدار شعر معاصر پس از یک سال ابتلا به مرض سرطان معده، ۲۷ آبان ۱۳۴۷، در سن ۵۸ سالگی به سوی معبود شتافت و جان به جان آفرین و انهاد. پیکرش با تشییع با شکوهی از سوی مردم و دوستدارانش در همان روز به آرامگاه ظهیرالدوله تجریش انتقال داده و به خاک سپرده شد.

۳. مشخصه‌های رمانتیسیم در شعر رهی

چنانکه اشاره شد بعد از انقلاب مشروطه و به تبع آن آشنایی روشنفکران و ادیبان ایرانی با ادبیات غرب، موجبات آشنایی با گفتمان رمانتیسیم در ادبیات ایران فراهم شد. رهی معیری از شاعران معاصر ایران است که به نظر می‌رسد از این جریان ادبی متأثر شده است، بنابراین در این بخش از پژوهش، نگارنده با توجه به شاخص‌هایی که منصور ثروت در کتاب آشنایی با مکتب‌های ادبی ارائه داده است؛ مشخصه‌ها و مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم را در اشعار رهی دسته‌بندی کرده و به ترتیب مورد بررسی قرار داده است. قابل ذکر است این شاخص‌ها عبارت بودند از: بازگشت به طبیعت، مخالفت با خرد، تکیه بر احساسات و هیجانات، آزادی، میهن‌دوستی، گریز و سیاحت» می‌باشد (ثروت، ۱۳۹۰: ۸۴-۹۶)

۳-۱. وطن دوستی و میهن پرستی

دل بستگی به میهن صبغه اجتماعی مکتب رمانتیک است که در شعر شاعران معاصر چون میرزاده، بهار و... به آن بسیار پرداخته شده است. شفیعی کدکنی «رمانتیسیم و ناسیونالیسم را خواهران توأمان نامیده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). یکی از بنیان‌های هویت هر جامعه‌ای ستایش و دفاع از وطن است و بسیاری از نویسندگان و شاعرانی که در دوره‌های مختلف سرزمینشان در گیر و دار هجوم بیگانگان، استعمار و استبداد داخلی بوده‌است، زبان به ستایش از وطن و دفاع از آن ستوده‌اند. این مضامین هم به عنوان جوهره و اصل هویت ایرانی در دوره‌های اخیر در ادبیات فارسی بسیار نمود پیدا کرده است. ادبیات معاصر ایران به علت اینکه همواره با سیاست همراه بوده هیچگاه شعر شاعرانشان تهی از اشعار ملی و میهنی نبوده است و حتی در شاعرانی چون رهی و معیری و امثال او که کمتر درگیر مسایل سیاسی بوده‌اند نمود پیدا کرده است. اشعاری چون: «عشق ایران»، «صبح امید»، «عشق و وطن»، «فتنه آذربایجان»، «ایران پرست باش»، «بدخواه وطن»، «نگهبان وطن»، «پند پیرانه»، «نغمه فتح»، «حماسه ملی»، «شهیدان وطن» نمونه‌هایی از اشعار وطنی هستند که در تک تک بیت‌های آن روح ایران دوستی و میهن پرستی موج می‌زند. ترجیع‌بند «حماسه ملی» یکی از شعرهای میهنی است که رهی معیری با لحنی حماسی در ابتدای آن به ستایش از شهیدان و جانبازان راه وطن پرداخته است:

روان دلیران ما شاد باد	که در راه میهن فدا گشته‌اند
به جانبازی و رادی و مردمی	نگهبان ایران ما گشته‌اند
به خاک اندرون خفته بالایشان	که آماج تیر بلا گشته‌اند

(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۵۰۳)

وی سپس با متصل کردن بندهای ترجیع‌بند با بیتی که مصراع دوم آن برگرفته از یکی از شعرهای فردوسی است، روح ایران دوستی را به اوج می‌رساند چرا که شاهنامه به عنوان یکی از نمادهای ملی همیشه توسط شاعران، نویسندگان و حتی مخاطبان عامی مورد ستایش و مباحث قرار گرفته است:

وطن عرصه خیل دشمن مباد

«چو ایران نباشد، تن من مباد»
(همان)

در بند دوّم (پایانی) رهی معیری به انتقاد از وطن فروشان و خائنان به وطن می‌پردازد و برای کسانی که در پی وطن‌فروشی و اطاعت و فرمانبرداری از بیگانگان هستند فجیع‌ترین جایگاه را آرزو می‌کند و پایمال شدن خون تمام شهیدان راه وطن را بر گردن آنها می‌نهد:

سیاه اندرونی که شد یار خصم
هر آن کو وطن را به دشمن سپرد
به بیگانگان آن که گردن نهاد
چو از خرمن غیر شد دانه‌خور

به خاک سیه خفته بادا تنش
وطن‌خواه مردم، بود دشمنش
بود خون این جمع بر گردنش
بسوزان به آتش همه خرمنش
(همان)

قصیده «شهیدان وطن» یکی دیگر از شعرهای میهنی رهی معیری است که شاعران در انتخاب عنوان شعر نهایت دقت و ظرافت را به کار برده‌است چرا که ستایش از «شهید» یکی از باارزشتین و پاک‌ترین نمادها برای بیان دفاع از وطن می‌باشد. وی در این شعر شهدا را ماه و خورشید و زندگان جاویدی می‌داند که در نظرگاه ایرانیان همچون صبح امید هستند:

نمرده‌اند شهیدان که ماه و خورشیدند
اگر به دیده بیگانه‌اند چون شب تار

که کشتگان وطن زندگان جاویدند
ولی به دیده ما همچو صبح امیدند
(همان: ۵۰۴)

رهی با به کار بردن آرایه‌های ادبی و نازک خیالی‌های خاص خود در این شعر فضای رمانتیکی را به نمایش گذاشته‌است. وی جان‌فشانی شهیدان را برخلاف شمع - که هنگام فنا شدن در حال اشک ریختن هستند - به تصویر می‌کشد، آنها را به گونه‌ای جلوه‌گر می‌کند که در هنگام سربازی و فداکردن خویش بسیار خرسند هستند و در ادامه با گریزی به یکی از شخصیت‌های ملی (بهرام) و تشبیه شهدا به خورشید و شیر که نگهبان ایران زمین (نشان شیر و خورشید که بر پرچم ایران در آن دوره نقش بسته بود) هستند، به این شعر، رنگ و بوی ملی می‌دهد:

خلاف شمع که می‌گردد از هلاک خویش
فراز چرخ نهادند پای، چون بهرام
دلاورند چو خورشید و شرزه‌اند چو شیر

بهر روز رزم سپردند جان و خندیدن
اگرچه دامن ازین خاکدان فروچیدند
مبارزان که نگهبان شیر و خورشیدند
(همان)

۲-۳. طبیعت و وصف آن

توجه به طبیعت و حیات ابتدایی و غیر متمدن از نخستین ویژگی‌های مکتب رمانتیسیم است؛ شاعران رمانتیک زندگی در شهر را چندش‌آور و تمدن جدید را دشمن شعر، هنرمند، لطافت و عاطفه می‌دانستند (ثروت، ۱۳۹۰: ۸۰). طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمان و مکانی است و هیچ‌گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع از کلمه نمی‌توان تفکیک کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۱۷). بنابراین شعر رهی معیری هم خالی از اشعار وصفی نمی‌باشد. در شعر رهی معیری وصف طبیعت و ارائه تصویرهای طبیعت به دو گونه مطرح شده است؛ نخست به صورت ابیاتی کوتاه در لابلای بعضی از غزلها و قصیده‌هایی دیده می‌شود که شاعر آنها را برای مقاصد دیگر سروده‌است. به عنوان مثال نگاه شود به تصویرهای طبیعی زیر که هر کدام در لابلای این گونه اشعار جای داده شده‌است:

مرا چو لاله بود داغ بر جگر بی تو
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۴۸)

تو را چو غنچه بود خنده بر دهان بی من

یا نگاه شود به ابیات زیر:

چو گل زدست تو جیب دریده‌ای دارم
چو لاله دامن در خون کشیده‌ای دارم
زسرده‌مهری آن گل، چو برگ‌های خزان
رخ شکسته و رنگ پریده‌ای دارم
(همان: ۹۹)

تصاویری چون «جیب دریده شدن گل»، «گلگون بودن لاله»، «زردی برگ‌های خزان» همگی تصاویر ساده‌ای هستند که ساخته شده از عناصر طبیعت هستند.

دوم آنکه رهی معیری به صورت قصیده یا قطعه‌ای جداگانه به وصف طبیعت پرداخته است و مخاطب این وصف‌ها را در شعرهای «بهار شادی»، «گل یخ»، «باد خزان» و... به خوبی مشاهده می‌کند. رهی معیری در شعر «باد خزان» تصویری از خزان ارائه می‌دهد که با حرکت و جنبش همراه است، بدان معنا که تصویرسازی او به طبیعت زنده نزدیک است:

گل چو از باد خزان پژمرد و ریخت
چهره شمشادین پُر گرد شد
بلبل افسرده از گلشن گریخت
برگ‌ها چون روی عاشق زرد شد
(همان: ۲۸۴)

در شعر «گل یخ» نیز وضعیت بدین گونه است:
به دی ماه، کز گشت گردان سپهر
زدمسردی ابر سنجاب پوش
جهان پوشد از برف، سیمین حریر
شود دامن باغ، از گل تهی
سحاب افکند پرده بر روی مهر
ردای قصب، کوه گیرد به دوش
کشد پرده سیمگون آبیگر
چمن مانند از زلف سنبل تهی
(همان: ۲۷۲)

چنانکه مشاهده شد بیشتر تصویرهای این شعرها از طریق تشبیه حاصل شده است و اصلی‌ترین عنصر خیال در اینجا بر عهده تشبیه است. هر چند که بیشتر تصویرهای ارائه شده تکراری و تقلید از گذشتگان است اما تجربه شعری رهی در این اشعار نشان از آن دارد که وی با طبیعت در تماس مستقیم بوده است از این رو تصویرها و توصیف‌های او تحرک و پیوند بیشتری با طبیعت دارد و به خوبی قابل نمایش است.

۳-۳. عشق و عواطف شخصی

بخش عمده دیوان شعری رهی معیری بیان مسایل رمانتیک، عشق و عواطف شخصی است. رهی معیری چهارده ساله بود که به دختری بیست ساله دل بست (نجف زاده‌ی بارفروش، ۱۳۷۶: ۲۲). و همین دل‌بستگی، جرقه‌ی آتشین و کلید طبع و استعداد او بود و گویی مانند شهریار غزل سرای نامدار دیگر شعر معاصر در این جرقه‌ی عاطفی هم مشرب بود. دختر مورد علاقه‌ی رهی با مردی ثروتمند و مسن ازدواج کرد و وی را با دل آشفته، پرغوغا و ملتهبش رها کرد. این آتش، هیچ‌گاه خاموش نشد و تا لحظه‌ی مرگ، همیشه‌ی خدا تن و دل شاعر ایرانی را می‌سوزاند و اینجاست که عشاق شاعر و شاعران عاشق به خودنمایی در عرصه‌ی شعر و آفرینش‌ها می‌پردازند و جلوه‌های درونی احساس خویش را به نمایش می‌گذارند، گرچه به مصداق عشق مجازی پلی به عشق حقیقی است (المجاز قنطره الحقیقه) و چه باید گفت که هم آنان به همین یک جرقه‌ی انفجاری دل‌خوشند و سرمست و سودایی:

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس
زین چمن سایه‌ی آن سرو روان ما را بس
(همان)

عشق نافرجام رهی، نه تنها زندگی شخصی او را دگرگون کرده، بلکه سروده‌هایش را نیز شوری دیگر بخشیده است. او در وفاداری به این عشق ژرف و بی انجام تا پایان عمر مجرد مانده و شیدایی‌ها و شوریدگی‌هایش را در

واژه واژه‌ی غزل‌هایش، به عشق آشنایان، هدیه کرده است. ناکامی در عشق، احساس قوی، حافظه‌ی غنی و تربیت و ادبش، او را به گونه‌ای ویژه، دوست داشتنی نموده و شمع جمع اهل دل کرده است.

افزون بر این، دوره و عصر رهی معیری و به طور کلی فضای حاکم بر ادبیات ایران بعد از مشروطه، غلبه با شعرهای عاشقانه رمانتیک و به تعبیر شفیع کدکنی «من»‌های فردی و شخصی شاعران است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۸۷). در این برهه از زمان به خاطر دیکتاتوری‌ها و خفقان‌های پی‌درپی فضا برای پرداختن به مسایل عمقی جامعه چندان مهیا نبود بنابراین پرداختن به عشق و عواطف شخصی یکی از مویف‌ها و بن‌مایه‌های شعری است که در این دوره رواج پیدا کرد. دیوان رهی معیری سرشار از مسایل عشقی و احساسی است و به جرأت می‌توان گفت نقطه عطف شعری رهی معیری این‌گونه اشعار اوست که در قالب غزل بیان شده‌است. غزل کهنه‌ترین شاخه معنوی شعر است و شاعران در بیان این مضمون بیشتر از هر چیزی از خیال کمک گرفته‌اند و قوی‌ترین عنصر در ساختمان شعر غنایی و عاشقانه، استعاره است چرا که زبانی است که می‌تواند عواطف و احساسات رقیق و نرم را دور از جریان‌ات عادی گفتار و دور از منطق معمول سخن بیان کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۸۷، ۳۸۶).

در غزل‌های رهی مخاطب به خوبی روحیه نازک و حساس رهی و چگونگی برخورد او با پدیده‌های پیرامون و انعکاس آن در سروده‌هایش را مشاهده می‌کند. وی در غزل «برق نگاه» لحظه عاشق شدن خویش را به تصویر می‌کشد، لحظه‌ای که به تعبیر خودش راه خانه‌اش را بر روی سیلاب غم می‌گشاید و استعاره (سیل استعاره از عشق، آشیانه استعاره از معشوق) اصلی‌ترین عنصر برای بیان این لحظه‌هاست:

به روی سیل گشادیم راه خانه خویش
مرا چه حد که زخم بوسه آستین تو را؟
به دست برق سپردیم آشیانه خویش
همین قدر تو مرانم ز آستانه خویش
(همان: ۳۵)

«طوفان اشک» یکی دیگر از غزل‌های عاشقانه رهی معیری است که شاعر حال و هوای فراق عاشق از معشوق را با خلق تصاویری چون؛ سیاه‌روز، شمع سوخته، چشم تر، در آب و آتش بودن و لاله‌ای که داغ بر جگر دارد، توصیف می‌کند رهی در اغلب غزل‌هایش تخیلات شیرین شیوه هندی را در روانی سبک عراقی بیان می‌کند و چنانکه اشاره کردیم شعر او از امتزاج حافظ (سبک عراقی) و صایب به وجود آمده‌است و رنگ جدید عصر به خود گرفته‌است:

ز گریه دوش نیاسود چشم تر بی تو
شب‌ی به دیده من پای نه که از غم عشق
ترحمی که ز طوفان اشک و آه چو شمع
تو را چو غنچه بود خنده بر دهان بی من
چو شمع، سوختم از شام تا سحر بی تو
بود ز موی تو روزم سیاه تر بی تو
در آب و آتشم از پای تا به سر بی تو
مرا چو لاله بود داغ بر جگر بی تو
(همان: ۴۸)

در شعر رهی علاوه بر این تصاویر، تصویرها و توصیف‌های ظاهری و جسمانی معشوق از قبیل؛ وصف قد و بالای معشوق، باریکی کمر، زلف سیاه، بوسه بر یار زدن و... وجود دارد که تا حدی پا را از شرم و حیا فراتر می‌نهد:

به من گذار که لب بر لبش نهم، ای جام
تو قدر بوسه آن نوش لب چه می‌دانی
(همان: ۴۷)

همچنین نگاه شود به بیت زیر:
بیوس از سر آن سرو سیم‌تن تا پای
به پای او چو رسی، این لطیف از سر گیر
(همان: ۳۸)

۳-۴. نوستالژی، گریز، سیاحت

آزردگی از محیط زمان موجود و فرار به سوی فضاها و زمان‌های دیگر، دعوی به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال، یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک است (ثروت، ۱۳۹۰: ۹۶). در این میان، آرزوی بازگشت به دوران گذشته یکی از موتیف‌های نوستالژیک است که در شعر شاعران معاصر ایرانی فراوان دیده می‌شود. «نغمه حسرت» یکی از غزل‌های رهی معیری است که خواندن آن، حس نوستالژیک آدمی را برمی‌انگیزد زیرا شاعر در این غزل با حسرت و اندوه به بیان دل‌تنگی، درد سوزان دوری و اشتیاق برای چیزها و موقعیت‌های از دست رفته می‌پردازد: مخاطب شعر رهی همراه با غزل‌هایش، یاد معشوق، درد تنهایی و فراق از معشوق را تجربه می‌کند، گاهی با او خوشحال می‌شود و گاهی به او حال و هوای دل‌تنگی دست می‌دهد و حالت تلخ و شیرین نسبت به موقعیت‌های شاعر به خواننده شعرش دست می‌دهد و به گفته شمیسا «غم‌گرایی (نوستالژی) در سبک شعر رمانتیک توأم با ناراحتی و احساس آزار نیست، بلکه برعکس غمی دل‌نشین و جذاب شعر شاعران رمانتیک را دربر گرفته است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

در میان لاله و گل آشیانی داشتم
پای آن سرو روان، اشک روانی داشتم
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۷۷)

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم
گرد آن شمع طرب می‌سوختم پروانه‌وار

۳-۵. ترانه‌ها و تصنیف‌ها

در مقدمه اشاره شد؛ ملایمت، حزن، احساس، لطافت و شورانگیز بودن از معانی اصطلاح رمانتیک است. مخاطب بیشتر این مفاهیم را در ترانه‌ها و تصنیف‌های رهی معیری به روشنی درک و احساس می‌کند. به نظر می‌رسد مهمترین نقطه قوت شعری رهی معیری تصنیف‌ها و ترانه‌هایی است که توسط نوازندگان و خوانندگان مشهور کشور به صورت آواز درآمده است و دلیل آن هم موسیقی دل‌نشین سادگی، زیبایی لطافت زبان شعری رهی می‌باشد. در مورد زبان شعری رهی باید گفت که یکی از دلایل ایجاد ارتباط با مخاطبان و مورد قبول واقع شدن شعر او در میان مردم، ویژگی و ساختار زبان رهی (ساده و عامیانه بودن) به ویژه موسیقی و زیبایی آن است که بیشترین تاثیر را در مخاطبان خود ایجاد کرده است. بنابراین همین ویژگی موجب شد که آهنگ‌سازان و خوانندگان مشهور ایرانی به شعر رهی نگاه ویژه داشته باشند و بسیاری از اشعار او را به صورت آواز درآورند.

ترانه «امید زندگانی» که «روح‌الله خالقی»، آهنگساز مشهور ایرانی، در سال ۱۳۲۶ آهنگ‌سازی آن را انجام داد و در دستگاه ماهور به اجرا درآمد یک از این تصنیف‌هاست:

از بوسه‌ای زنده‌ام کن / ای امید زندگانی / وصلت جوانی فزاید / ای مایه جوانی / گرچه سپاه عتابت / راند از کنار
خویشم / چشمان عاشق فریبت / خواند مرا نهانی

سر کن از طرب بانگ مستی ای خوشا می و می پرستی

(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۴۰۷)

چنان که مشاهده شد طرب‌انگیز بودن، ساده و عامیانه بودن این شعر موجب اقبال به آن شده است. تصنیف مشهور «شد خزان عشق» که بدیع زاده آن را در دهه بیست آهنگ‌سازی کرده و توسط غلام‌حسین بنان در دستگاه همایون اجرا شده است، نمونه دیگری از تصنیف‌های مشهور اوست که بعد از گذشت سال‌ها هنوز زیبایی و لطافت آن مورد توجه مخاطبان است:

خزان عشق به عبارتی دیگر همان تصنیف مشهور «شد خزان گلشن آشنایی» است که مرحوم بدیع زاده آن را در دستگاه همایون اجرا کرده است:

بازم آتش به جان زد جدایی
وز تو ندیدم جز بد عهدی و بی وفایی

شد خزان گلشن آشنایی
عمر من ای گل طی شد بهره تو

عشق و وفا داری، با تو چه دارد سود؟
نو گل گلشن جور و جفایی
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

با تو وفا کردم، تا به تنم جان داد
آفت خرم مهر و وفایی

«نوا نی»، «به کنارم بنشین»، «آتشین لاله»، «کاروان»، «دارم شب و روز»، «شب جدایی»، «یار رمیده»، «یاد ایام»، «بهار»، «مرغ حق» از دیگر ترانه‌های مشهور رهی معیری است که توسط خوانندگان مشهوری چون بنان، رفیعی، شجریان و افتخاری به آواز درآمده است.

۳-۶. دلتنگی از روزگار

شکوه از ناملایمات روزگار و نکوهش دنیا یکی دیگر از درونمایه‌های شعری است که با توجه به روحیه نازک و لطیف شعرا معمولاً در اشعار اغلب شاعران در هر دوره و زمانی دیده می‌شود و نمی‌توان آن را مختص یک دوره زمانی و یا یک طیف خاص شعری کرد. رهی معیری نیز با توجه به اینکه از احساسات ظریف و لطیفی برخوردار است از این امر مستثنی نیست و مخاطب در جای‌جای دیوان شعری او اشعاری را مشاهده می‌کند که سرشار از شکوه و شکایت از روزگار است.

سروده‌هایی چون «پاداش نیکی» با مطلع زیر:
من نگویم ترک آیین مروت کن، ولی

این فضیلت، با تو خلق سفله را دشمن کند
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۳۰۱)

از نیکی کردن با انسان‌های سفله و پست می‌نالند و دلگیر است.

یا در شعر «ابنای روزگار» با مطلع زیر از امید به یاری انسان‌های ناکس و نادرست ندارد زیرا خوی او با زشتی و پلیدی همراه نیست:

ای که با خوی زشت یار نه‌ای
(همان: ۳۰۵)

یار از ناکسان امیدم آید

یا در شعر «بار گران» با مطلع زیر از سنگینی بار زندگی بر دوشش اظهار ناراحتی می‌کند و عمر طولانی را مایه عذاب و درد می‌داند:
زندگی بر دوش ما بار گرانی بیش نیست
عمر جاویدان، عذاب جاودانی بیش نیست
(همان: ۶۴)

یا سروده «ارزش لعل» با مطلع زیر:
قدر ما، گردون دون همّت نمی‌داند که چیست
لعل را، خاک سیه، قیمت نمی‌داند که چیست
(همان: ۶۲)

همه این اشعار، سروده‌هایی هستند که رهی در آن به شکوه از روزگار و ابنای آن می‌پردازد. بیشتر شکایت رهی در این گونه اشعارش شکایت از مردمان نادان و سفله روزگار است که اگر با آنها هم‌رنگ نشوی روزگار برایت به سختی می‌گذرد:

روزگارت، به جان بود دشمن
ای که هم‌رنگ روزگار نه‌ای
(همان: ۳۰۵)

نتیجه

جریان مشروطه و آشنایی روشن‌فکران ایرانی با ادبیات اروپا موجبات به وجود آمدن گفتمان رمانتیسم در ایران شد؛ در همین راستا رهی معیری نشان داده است که در سرایش اشعارش متأثر از آموزه‌های این مکتب است چرا که

بسیاری از شاخص‌های مکتب رمانتیسم در قالب مفاهیمی چون؛ عشق، توصیف طبیعت، حسرت بر ایام گذشته (نوستالژی)، اشعار وطنی در آثار وی نمود پیدا کرده‌است. یاد معشوق و سوز و گدازهای عاشقانه و همچنین وصف طبیعت از مشخصه‌های جریان رمانتیسم هستند که در اشعار رهی معیری از بسامد بالایی برخوردار است. وی تلاش کرده‌است طبیعت را زنده و پویا به تصویر بکشد به همین خاطر اغلب از تشبیهات حسی استفاده کرده‌است. افزون بر این، رمانتیسم موجود در اشعار رهی معیری ترکیبی از رمانتیسم اجتماعی و رمانتیسم عاطفی است بدین معنا که در اشعار وی علاوه بر احساسات شخصی، میهن‌پرستی و انتقاد از وضعیت موجود (دل‌تنگی از روزگار) به چشم می‌خورد و رهی معیری با زبان احساسات و عواطف این مقاصد را بیان می‌کند. شعر رهی از نظر احساس و عاطفه بسیار غنی‌تر است زیرا وی با توجه مضامین غزل‌های عاشقانه‌اش، کلمات زیبای خوش‌آیند و خوش‌آهنگی را در اشعارش به کار برده‌است و همین امر موجب توجه آهنگسازان به اشعار او شده‌است.

منابع

- ثروت، منصور (۱۳۹۰)؛ «آشنایی با مکتب‌های ادبی»، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم.
- رهی معیری، محمدحسن (۱۳۸۵)؛ «دیوان کامل رهی معیری»، زیر نظر جمشید علیزاده، تبریز، انتشارات آیدین، چاپ اول.
- (۱۳۵۴)؛ «سایه عمر»، با مقدمه علی دشتی، انتشارات فرح، تهران، چاپ اول.
- (۱۳۷۶)؛ «داغ تنهایی»، گزیده اشعار رهی به کوشش معصومه شفاوردی، تهران، نگاه، چاپ دوم.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۵)؛ «مکتب‌های ادبی»، ج ۱، تهران، انتشارات نگاه، چاپ چهاردهم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۲)؛ «ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت»، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- (۱۳۸۳)؛ «صورخیال»، تهران، آگه، چاپ نهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)؛ انواع ادبی، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سوم.
- صیادکوه، اکبر، علی‌اکبر، کمال‌آبادی فراهانی (۱۳۸۴)؛ «جایگاه رهی معیری در میان شاعران معاصر و تحلیل برخی از جنبه‌های هنری سخن او»، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره‌ی ۱۸، زمستان، صص ۳۱-۶۲.
- عرفانی، عبدالحمید؛ (۱۳۴۷) یادى از رهی معیری، مجله: هلال « بهمن ۱۳۴۷ - شماره ۸۷ (صفحه - از ۲۷ تا ۳۷)
- مشهور، پروین‌دخت (۱۳۹۰)؛ «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری»، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، شماره‌ی ۱۷، صص ۱۶-۳۳.
- نجف زاده‌ی بارفروش، محمدباقر (۱۳۷۶)؛ «زندگی و طنزهای رهی معیری»، تهران: انتشارات سوره.